اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**عرض کنم خدمتتان که یک دو سه تا ثمراتی بود که بین کشف ، اقسام کشف نقل بود بله خواندیم ، یک ثمره‌ای را که به اصطلاح ایشان آورده بود این بود که آیا اگر نقل بدهد مالک قبل از به اصطلاح اجازه خودش نقل بدهد تصرف ناقل بکند و مرادش هم ناقل لازم باشد مثل بیع اینجا چه کار بکنیم ؟**

**ببینید آقا این را بعد آمدند گفتند اگر قائل به کشف حقیقی شدیم خوب از آن طرف کشف می‌کند که ایشان مثلا یک هفته‌ی پیش کنیز ایشان را فروختند فرض کنید به 100 میلیون ، دو روز قبل هنوز به او نگفتند یک هفته هم گذشته به او نگفتند ، دو روز قبل خودش فروخت به 70 میلیون بعد به او گفتند دو روز بعدش به او گفتند آقا تو که این را فروختی به 70 میلیون قبلا این را فلان فروخته بود به 100 میلیون می‌گوید خوب من اجازه می‌دهم ، اجازه هم به او می‌گویند معنایش این است که آن عقد از حین خودش درست است ، اگر از حین خودش درست است چطور می‌شود ؟**

**این را مرحوم شیخ قدس الله نفسه فرمودند ممکن است بگوییم بله این به اصطلاح نقل درست است این نقلی که داده من باز عبارات ایشان را احتیاطا بخوانم برای اینکه چیزی سقط نشود ، چون یک نکته‌ای را هم می‌خواهم عرض بکنم که شاید در عده‌ای از جاها موثر باشد.**

**و لو نقل المالك [أُمّ ] الولد عن ملكه ، البته تعبیر نسخه می‌گویند اصل ایشان ولد بوده حالا ولد هم خیلی معنای روشنی ندارد ، ام الولد هم اینجا گفتند این هم خیلی انصافا اگر ما باشیم روشن نیست باید بگوید ولو نقل المالک جاریة ، جاریة ام ولد ایشان نیست ، ام ولد مشتری است ام ولد ایشان نیست .**

**عن ملکه قبل الإجازة فأجاز، بطل النقل على الكشف الحقيقي؛ بنا بر اینکه کشف حقیقی باشد این نقل ایشان باطل است چون بنا بر کشف حقیقی منتقل شده به مشتری بله .**

**لانكشاف وقوعه في ملك الغير مع احتمال كون النقل بمنزلة الردّ اصلا گفت این آقا این رد است اجازه نمی‌تواند اجازه بدهد ببینید**

**مع احتمال کون اقنل بمنزلة الرد ایشان اجازه داده اما خوب بیخود اجازه داده ، اجازه‌ی ایشان باطل است چون نقل انجام داده است .**

**و بقي صحيحاً على الكشف الحكمي، اما بنا بر کشف حکمی نقل صحیح ، اینجا نکته این است ، بنا بر کشف حکمی ، کشف حکمی می‌گوید عده‌ای از آثاری را که ممکن است بار می‌شود ، عده‌ای از آثاری که فوت شده از بین رفته ، دقت بکنید البته معنای کشف حکمی را بعد چون خود ایشان می‌گوید ما هم بعد توضیح می‌دهیم ، دقت کنید ،**

**و بقي صحیحاً علی الکشف الحکمي ، این نکته‌‌اش این است یعنی نکته‌ی اساسی این است که چرا ما با اینکه به ایشان می‌گویند آقا شما می‌خواهید اجازه بدهید دیروز خودت این را منتقل کردی دیروز خودت این را فروختی چطور این بقي صحیحاً این نکته این است .**

**و على المجيز قيمتها؛ مجیز باید قیمت این را به اصطلاح بدهد ، البته ایشان نوشته در یک نسخه قیمتها است چون در بقیه‌ی نسخ قیمته است چون ولد داشت ولو باع الولد به اصطلاح .**

**لأنّه مقتضى الجمع بين جعل العقد ماضياً من حين وقوعه و مقتضى صحّة النقل ، کشف حکمی این است ، یعنی می‌آید می‌گوییم هم عقد از حین عقد صحیح است هم آثاری ، جمله‌ی آثاری از حین اجازه درست است این اسمش کشف حکمی است . کشف حقیقی تمام آثار را از حین عقد می‌بیند ، نقل تمام آثار را از حین اجازه می‌بیند روشن شد ؟ پس کشف حکمی یک مرتبه‌ای است ما بین نقل و ما بین کشف حقیقی .**

**یکی از حضار : کدام آثار را نقلی بدانیم یا کدام را چیز این معیارش چیست ؟**

**آیت الله مددی : خوب اینجا اثری که الان ، این نقلش درست است چون نقل کرده این نقل درست است ، این اثر را از الان بار می‌کنیم نتیجه‌اش چه می‌شود ؟ اگر نقل درست شد ، آن هم عقد از حینش درست شد ایشان باید قیمتش را بدهد ، قیمت آن کنیز را بدهد اگر قیمتها باشد**

**لأنّه مقتضى الجمع بين جعل العقد ماضياً من حين وقوعه و مقتضى صحّة النقل ، البته مرحوم شیخ ما در بحث مکاسب محرمه عرض کردیم خوب تصور این بود که زحماتی است که ایشان ، بعد که این حاشیه‌ی مرحوم شیخ جعفر کبیر شرح شیخ جعفر کبیر بر قواعد علامه نسخه‌ی خطی‌اش هست الان چاپ شد دیدیم خیلی مطالب ایشان از آنجاست ، گفتند از انوار الفقاهة هم گرفته من چون انوار الفقاهة را ندارم و ندیدم اصلا تا حالا ندیدم ، آن را من چون یک مقدارش را دیدم آن حاشیه‌ی مرحوم شیخ جعفر کبیر بر قواعد علامه بعضی عبارات شیخ از آنجاست ، این احتمال که ایشان بعضی از مطالبی را که در مکاسب آورده از این مصادر دیگر گرفته است ، یعنی این با نسخ حل نمی‌شود احتمال دارد که این کلمه‌ی ولد آمده یک نکته‌ای درش بوده مقداری که مرحوم نائینی یا مقداری که اینجا حاشیه دارد این کافی نیست ها من فعلا به حاشیه اکتفا کردیم و این احتمالا بهترین راهش این است که یک چند تا کتاب که اینها احتمالا منشاء این تفصیلاتی است که شیخ در اینجا آورده شیخ آنها را دیده دقت کرده برداشته آورده است اینها را باید با دقت بیشتر پیدایش کنیم .**

**احتمالاتی که الان در عبارات شیخ هست فعلا به ذهن من سه تا چون انوار الفقاهة را ندیدم نمی‌دانستم انوار الفقاهة در معاملات هست اصلا ندیدم چون خبر ندارم کلا چاپ شده مثل اینکه تازگی چاپ جدیدی از آن کردند ، ندارم نه چاپ قدیمش را دارم و نه چاپ جدیدش نه نسخه‌ی خطی از آن دیدم ، علی ای حال می‌گویم چاپ قدیمش را نمی‌دانستم اصلا چاپ شده یا نه آن را هم خبر ندارم . علی ای حال راجع به انوار الفقاهة استاد ایشان پسر شیخ جعفر کبیر**

**اما چون دیدم یک مقداری با حاشیه‌ی مرحوم شیخ جعفر به نظر من می‌آید که به آن عبارات اصلی باید مراجعه کرد یعنی به آن کتاب اصلی ، من به ذهنم می‌آید که شیخ به این سه کتاب شاید متاثر بوده ، یکی انوار الفقاهة ، یکی هم حاشیه‌ی شیخ جعفر کبیر و یکی هم مقابس برای مرحوم شیخ اسد الله تستری ، احتمال می‌دهم که شیخ به این سه تا مصدر و این فرض در آنجا آمده است .**

**ببینید لأنّه مقتضى الجمع بين جعل العقد ماضياً من حين وقوعه و مقتضى صحّة النقل ، الواقع قبل حكم الشارع بهذا الجعل، ببینید قبل از اینکه حکم بهذا الجعل ، كما بعد مثال می‌زند :**

**کما في الفسخ بالخيار مع انتقال متعلّقه بنقل لازم. چطور اگر متعلقش را نقل کرد می‌تواند فسخ بکند مثلا فرض کنید به اینکه من کتابی را البته این جور فرضی را که نائینی کرده این است ، اصلا این را بعد می‌خوانم می‌ترسم بقیه‌ی مطالب را نرسم ، فسخ خیاری ، آن وقت کارهایی که علمایی که بعد از شیخ آمدند یعنی بین علمای ما این ظرافت‌ها و دقت‌ها که مثلا اجازه دادن یا فسخ کردن با خیار یا با مساله‌ی فضولی اینها را تفکیک قرار دادن در مباحث قدما حتی کسانی که تقریبا وارد این بحث‌ها شدند که شاید بشود گفت اولینشان علامه شاید باشد شهید ثانی هست ، شهید اول هست ، علامه هست ، مرحوم جامع المقاصد هست ، مقدس اردبیلی هست ، بعد از آنها مرحوم وحید بهبهانی هست عده‌ای هستند که در این فروع**

**اما انصافا بعد از شیخ باز آقایانی که بعد از شیخ آمدند باز بیشتر وارد کار شدند چرا چون اینها امور اعتباری بودند و اینها بیشتر کار کردند کار ما در اینها کم بود زیاد نبود ، اهل سنت خصوصا حنفی‌ها به یک جهت و شافعی‌ها به جهت دیگر روی این فروع از قدیم زیاد کار کردند آنها زیاد کار کردند قدیمشان .**

**یکی از حضار : حنفی‌ها که برای قیاس ، شافعی‌ها برای چه ؟**

**آیت الله مددی : شافعی‌ها هم چون قائل به قیاس هستند ، شافعی‌ها هم چون خود شافعی خوش ذهن است یعنی انتقالاتش خوب است ، اصلا شافعی کتاب ام اینطوری است قشنگ است از این جهت قشنگ است اگر کتاب ام او را ببینید مثلا ایشان در اول عنوان باب یک حدیث می‌آورد بعد 15 سطر ، 20 سطر ، 30 سطر استنتاجاتی که از آن حدیث دارد می‌آورد ، استنباطاتی که از آن حدیث می‌شود ، تفریعات ، دقت کردید ؟ کتاب خود الام شافعی اینطوری است یعنی استنتاجات یا استنباطات ، از این جهت خیلی انصافا شافعی هم خیلی خوش فکرند .**

**حنبلی‌ها یک کمی فکرهایشان اعوجاج دارد ، حنبلی‌ها هم که اهل این حرف‌ها نیستند کلا دارند آنها هم قیاس دارند اما خیلی اهل این حرف‌ها نیستند و لذا مثلا در همین اشباح و نظائری که عرض کردم مثل قواعد فقهیه‌ی ماست ، اشباح و نظائر به آن می‌گویند ، ما الان 4 تا اشباح و نظائر داریم ، شافعی و حنفی و حنبلی و به حساب مالکی ، انصافا برای شافعی همین سیوطی اشباح و نظائر سیوطی ، من برای حنفی را هم دیدم آن دو تای دیگر را ندیدم ، برای حنفی را هم دیدم اما با تفصیل ندیدم ، اما برای شافعی را زیاد دیدم اصلا مدتی با آن مأنوس بودم با همین کتاب الاشباح و النظائر سیوطی مأنوس بودم و آن را نسبت به بقیه بیشتر دیدم انصافا باز همان دقت‌هایی که بعدها ما داریم می‌کنیم را ندارد ها ، نسبت به آن قبلی‌های ما شاید مثلا تفریعات دقیق‌تری دارد ، خود مجموع به یک لحاظ با اینکه خیلی قبل از سیوطی است انصافا تفریعات خوبی دارد و دقت‌های خوبی دارد .**

**آن وقت این در بحث مکاسب این یک نکته‌ای است یعنی این نکته را خوب دقت بکنید این خیلی مثلا مرحوم نائینی می‌گوید بابا شما بحث بیع فضولی را با خیار یکی نگیرید چرا چون در بیع فضولی نکته رفته روی عین ، عین را فضولتا منتقل کردند . در باب خیار نکته رفته روی عقد ، حق فسخ عقد است . خیار به عین تعلق نمی‌گیرد دقت کردید انصافا نکات را ؟**

**لذا این یک سطر که مرحوم شیخ نیم سطر را نوشته نائینی بعد شرح می‌دهد ، من اولش را بگویم بعد بخوانم الان نمی‌خوانم بعد ان شاء الله می‌خواهم این نکته را بگویم که این نکته‌ی فنی این نکات فنی ، ظرافت‌ها که یکی به عقد می‌خورد ، یکی به مال می‌خورد ، یکی فرض کن به زوج می‌خورد ، یکی به مالکین می‌خورد این فرق بین اینها و**

**چون در اعتبارات قانونی شما هر جور اعتبار کردید طبق همان اعتبار اثر عوض می‌شود ، چون تابع جعل شماست ، تابع اعتباری است که شما کردید دقت کردید چه می‌خواهم بگویم ؟ لذا این خیلی دقت بکنید که این خیلی تاثیر گذار است در این جهت کاملا تاثیر گذار است ایشان نوشته ما فی الفسخ والخیار این نوشته اما انصافا همان طوری که مرحوم نائینی گفته این ظرافت‌هایی است که بعد آمده است**

**آنچه که ما الان در بیع فضولی داریم متعلق به عین است ما در باب خیار راجع به عین حرفی نداریم ، کما اینکه در باب خیار عقد تام است ، در باب فضولی عقد عرض کردم اگر قائل باشیم گرهی خورده گره ناقص است شل است گره باید سفت بشود . اما در باب خیار گره تام است خوب دقت کردید ؟**

**نكته‌‌ای که هست به شما حق می‌دهند که این گره را باز کنید ، ملک را فسخ العقد ، سلطنة فسخ العقد و لذا در باب خیار اگر فسخ کردید قطعا از حین فسخ است تا حالا عقد بوده عقد تام بوده است و اگر امضاء هم کردید از حین امضاء است ربطی به خود عقد ندارد ، حتی امضاء هم نکردید امضاء هم نکردید کافی است ، نمی‌خواهد بگویید آقا حق خیار تا یک روز قرار دادم نه نگاه می‌داریم احتیاج به گفتن ندارد همین که هیچ چیزی نگوید خودش می‌ماند چون عقد تام بوده یعنی این ظرافت‌های ما بین موارد را این خیلی الان تاثیر گذار است**

**یکی از حضار : چرا مطرح می‌کنند ؟ یعنی می‌خواهند بگویند کل بوده**

**آیت الله مددی : اولا کل بودنش نیست من فکر می‌کنم به نظرم به شما عرض کردم فکر می‌کنم این مطالب در جای دیگری نوشته شده شیخ آورده نکته‌ای که گفتم این بود .**

**یک نکته‌ی دیگر این است که اگر ما قائل به کشف حکمی شدیم بیع درست است قیمتش را بدهد ببینید من فکر می‌کنم این فکر خود من است ها این فکر خود من است ، به اصطلاح یک نوع ارتکازی ما بین علما بوده احتمالا اصل این ارتکاز هم از اهل سنت گرفته شده است و آن ارتکاز این بوده که ، دقت کنید این خیلی نکته‌ی اساسی است**

**که اگر یک کسی یک تصرفی را انجام داد یک انشائی را انجام داد یک ابداعی را انجام داد ما باید حتی المقدور حالا یا روی احترام به اراده‌ی دیگران یا آزادی اراده که الان مطرح می‌کنند ما باید آثار را بار بکنیم خوب دقت کردید ؟ یک کارش بکنیم این کانما الان در فقه ما این را ننوشتند آن مقداری که من دیدم ، اما معلوم می‌شود که این یک ارتکازی بوده است**

**یکی از حضار : پس آن اصالة الفساد را چه کارش کنیم ؟**

**آیت الله مددی : آن اصالة الفساد اگر آخر گیر کردیم دقت کردید ؟**

**مثلا من باب مثال اهل سنت قائلند که اگر شما مثلا در حال غیر طهارت زن را مثلا با شرایط زن را طلاق دادید این طلاق بدعی است این طلاق درست نیست ، یعنی این طلاق نه اینکه درست نیست ، طلاق جایز نیست این جور طلاق باید در حال طهارت باشد . در حال حیض نمی‌شود ، نمی‌شود نه این درست نیست ، یعنی این شرطش نیست ، طلاق بدعی است این طلاقی نیست که شارع قبول کند اما از آن طرف هم گفتند طلاق بدعی صحیح است .**

**یکی از حضار : یعنی می‌خواهد بگوید حکم تکلیفی دارد .**

**آیت الله مددی : آها حکم تکلیفی دارد ، چرا من فکر می‌کنم نکته‌اش در ذهنشان این بوده مثلا نشسته با زنش سر سفره می‌گوید اگر این لقمه‌ی غذا را خوردی انت طالق خوب این شرایط جمع نیست که نه شاهد بوده نه شاهدین عدلین دارد به اصطلاح ما می‌گوید قبول داریم این بدعی است طبق قواعد نیست اما ببینید نکته‌ را دقت کنید اما به هر حال شوهر گفته به زن انت طالق تو زن من نیستی ، شما به این می‌گوید نه آقا این زن توست خوب این چطور می‌شود ، من فکر می‌کنم در ذهنم این نکته ، اگر این ارتکاز ثابت بشود خیلی تاثیر دارد ها ، گفتم من امروز این ارتکاز را بگویم این مدت‌هاست در**

**این خوب می‌گوید آقا خوب تو زن من نیستی تو چطور به فقیه می‌گوید نه هنوز زن توست ، خودش دارد می‌گوید زن من نیستی ، و لذا عرض کردم در این کتابی که متاسفانه زیدی‌ها دارند یحیی بن الحسین الاحکام ، اینجا خیلی به شیعه حمله کرده در آن ، می‌گوید طلاق اگر بدعی هم بود بالاخره طلاق داده جدا می‌شود از او .**

**بعد می‌گوید ولا اعلم احدا خالف هذا الحکم الا هذه الفرقة الشارة عن الحق بعد شروع می‌کند به فحاشی کردن ببینید در آن صفحه اهانت‌های شدیدی را به شیعه می‌کند نه اینکه کم ، اینکه مثلا کتاب خدا را تعطیل کردند ، احکام الهی را برداشتند ، صفات الهی را برای بندگان یک چیزهای عجیب و غریبی چرا چه شده حالا ، نکته معلوم شد ؟**

**می‌گوید آقا خود مرد می‌گوید تو زن من نیستی ؟ شما می‌گویید نه زن توست بلند شو برو نزد او خوب نمی‌شود که ، ارتکاز روشن شد؟ من فکر می‌کنم اینها آمدند یک ارتکاز اینجوری درست کردند و لذا اینکه ما در بحث بعتک بلا ثمن همین نکته است دیگر دقت کنید ، می‌گوید بالاخره گفته بعتک یک بیع باید مبادله باشد پس باید اما به هر حال بعتک که گفته است ، پس باید درستش بکنیم دقت کردید ؟ دقت کنید چه شد ؟**

**ایشان می‌گوید ما یک کشف حکمی گفتیم دیگر آن عقد را اجازه دادم دیروز هم خودش نقل کرد پس درستش بکنیم ببینید .**

**یکی از حضار : آن نظریه‌ی چه بود فرمودید ، تحول**

**آیت الله مددی : شبیه تحول ، این شبیه آن است ، این یعنی آزادی اراده ، یعنی هر چه ، روشن شد ؟ ما حتی المقدور باید بارش بکنیم تصور روشن شد ؟**

**ما الان خیلی راحت دقت کنید ، ما الان خیلی راحت می‌گوییم باطل است ، خیلی راحت .**

**یکی از حضار : تعبد را می‌گیریم .**

**آیت الله مددی : ما می‌گوییم باطل است**

**یکی از حضار : تعبد می‌گوید روان پریش است همینطور گتره‌ای برداشته یک حرفی زد**

**آیت الله مددی : روشن شد چه می‌خواهم بگویم ؟**

**من فکر می‌کنم این از اهل سنت به ما آمده و این به خاطر همان آزادی اراده و اصالت دادن به اراده‌ی افراد و روشن شد ؟ بالاخره گفت بعتک حالا بعتک آن شوخی معروف هست که یک کسی از طرف مرحوم آقای شیخ عبدالکریم بوده یک کسی هم از طرف دستگاه بوده برای اینکه ببیند طلبه است یا نه گفت قام زیدٌ ، گفت قام مبتدا ، آن که از طرف دستگاه بود گفت این طلبه نیست ، آن از طرف حاج شیخ گفت بابا این طلبه است یک مبتدایی شنیده بالاخره حالا جابجا به کار برد آن که عوام صرف است مبتدا و خبر سرش نمی‌شود حالا این به قام گفت مبتدا این دقت کردید این مثل آن می‌ماند ما به یک نحوی این را درستش بکنیم هر جور شده است .**

**من فکر می‌کنم خوب دقت کنید چون این را مرحوم نائینی پنج تا احتمال داد دیگر خواندیم برای شما ، اما من فکر می‌کنم ریشه‌اش را مرحوم نائینی ننوشته ، ریشه‌اش این است**

**یکی از حضار : به این می‌گویند فقه قواعد به قول فقه قواعد می‌خواهیم درست کنیم**

**آیت الله مددی : یعنی بالاخره این کار شده یعنی این نفس و این انسان بوده و این مطلب را گفته این را باید یک کارش بکنیم .**

**مثلا بگوییم بعتک گفت بعتک ، بلا ثمن باطل نمی‌شود ، پس بگوییم بیع فاسد است ، آثار بیع فاسد دارد .**

**یکی از حضار : آخر این با آن نگاه قانونی‌ که نمی‌سازد با عبد و مولایی هم نمی‌سازد .**

**آیت الله مددی : آها دقت کردید این با نظام عبد و مولایی ، این چون تا حالا این نکته را من نگفته بودم گفتم امروز بگویم این در اینجا هم همان است دقت کردید چه شد ؟**

**این می‌گوید اگر شما گفتید کشف یعنی عقد از یک هفته قبل صحیح است تو هم که دیروز فروختی آن هم درست است ، پس بیاییم این دو تا را ، حالا اجازه دادی پس ما بیاییم این دو تا را با هم دیگر جفت و جورش بکنیم ، جفت و جورش به این است که این بیع برای یک هفته قبلت درست است ، دیروز هم که فروختی آن هم درست است ، لکن چون قبلا درست بوده فعلا قیمت این را بده ، جمع است ، روشن شد ؟ جمع و جورش به قیمت ، ملتفت شدید چه می‌خواهم بگویم ؟**

**یکی از حضار : یک سری کارهای اهل سنت ، کارهای خلیفه‌هایشان را می‌خواستند درست بکنند آخرش گیر می‌کردند خوب عوامشان هم مثل**

**آیت الله مددی : ملتفت شدید چه می‌خواهم بگویم ؟ روشن شد ؟**

**این اگر این مطلبی را که من الان می‌خواهم بگویم من چون واقعا یک وقتی فکر می‌کردم وقتی می‌گویند طلاق بدعی است آخر طلاق بدعی چرا می‌گویید صحیح است وقتی بدعت است ، بعد دیدم نکته‌ای که در ذهنشان است این است اصلا یعنی این شوهر است مرد است الرجال قوامون علی النساء ، می‌گوید آقا این زن من نیست شما فقیه می‌آیید می‌گویید نه زن توست ، آخر نمی‌شود این زن من نیست گفتم طالق .**

**یکی از حضار : خوب شارع راه برایش گذاشته است .**

**آیت الله مددی : این اشکال چیست ؟**

**اینها چون همان ذهن بدوی که بابا شارع گفت اذا طلقتم النساء فلطقوهن می‌خواهید طلاق بدهید قانون دارد ، دقت کردید ؟ این می‌گوید اگر شما خواستید طلاق ، و لذا عرض کردیم آن که به ذهن ما الان می‌آید این طلاق بدعی را از زمان عمر شروع شد از زمان دومی شروع شد گفت مردم را سریع ، این چون قبل از اسلام بود مردم به سرعت زن‌هایشان را طلاق می‌دادند ، اگر کسی خیلی بدون شواهد بدون ضوابط زنش را طلاق داد دقت کنید ، کسی بدون شواهد و بدون نکته زنش را طلاق داد الزمناه ، که اصلا این قاعده‌ی الزام ما هم احتمالا، دقت کردید .**

**ما می‌آییم ، قانون می‌آید پشت سرش می‌ایستد ، می‌گوییم حالا که گفتی شارع طلاق ، شرط قرار داده باید در عده ، تو برداشتی سریعا در حالیکه طلقوهن لعدتهن یعنی ، از آن طرف هم قبول دارند عده طهر است خوب دقت کنید ، ظاهر طلقوهن لعدتهن یعنی یک جوری طلاق بدهید که بعد از طلاق عده بگیرد در حال حیض که باشد عده نمی‌گیرد آن حیض را باید ساقط بکند از طهرش عده است .**

**پس این طلاق خلاف ظاهر آیه است یعنی به عبارت دیگر این فهمیده شد که وقتی طلاق داد قانون آمد نظام قرار داد برایش اینجا آمدند گفتند قانون آمده نظام قرار داده تو اگر می‌خواهی اجازه بدهی این نقل دیروزت نمی‌شود این باطل است ، نقل دیروزت باطل است . از آن طرف هم نقل کرده مثل همان الزمناه ، پس ما می‌آییم چه کار می‌کنیم این نکته‌ای که من الان می‌گویم اگر راست باشد این خیلی از جهات را روشن می‌کند ، مثلا بعتک بلا ثمن روشن شد ، می‌گوید تو گفتی بعتک بله بیع یعنی چه ؟ یعنی مبادله ، پس بلا ثمن نمی‌شود با مبادله یک چیزی گفتی بعتک یک چیزی گفتی بلا ثمن این دو تا با هم دیگر نمی‌سازد پس ما بیاییم بگوییم بعتک خارج می‌شود به معنای ملکتک به قرینه‌ی بلا ثمن می‌شود هبه‌ی سریع .**

**نه می‌گوییم ملکتک ، ملکتک بلا ثمن ، هبه می‌شود لکن چون صیغه‌ی هبه به کار برده نمی‌شود می‌شود هبه‌ی فاسد ، دقت کردید ؟ مرحوم نائینی احتمال داد ریشه‌های احتمال را بیان نکرد الان ریشه‌هایش روشن شد ؟ پس این ریشه‌های این احتمال روی این اساس است که تصرفی از شخص صادر شده این را باید حتی المقدور درستش بکنیم .**

**الان این تفکر نیست اصلا ما ریشه‌ها را**

**یکی از حضار : همان نظریه‌ی تحول است دیگر**

**آیت الله مددی : شبیه آن است این هم یک نظریه‌ی دیگر است .**

**پس بنابراین دقت کردید ؟ ایشان می‌گوید شما ، روشن شد ؟ مرحوم نائینی چنین شرحی نداده من این شرح را بگویم ، اگر این مطلب درست باشد این خیلی کارگشاست یعنی خیلی از فروعی را که در مثل مکاسب ، اصالة القواعد گفتند جاهایی که تصرفات شخصی است عقود شخصی است خیلی از جاها معلوم می‌شود مشکل پیدا کرده فقهای ما رفتند دنبال آن تفریعاتی که اهل سنت آوردند این چه مشکلاتی روشن شد ؟**

**لذا ما آمدیم در بعتک بلا ثمن گفتیم هیچ چیزی نیست نه بیع است نه هبه است نه صحیح است نه فاسد است باطل باطل است ، رأیی که ما گفتیم**

**یکی از حضار : حالا اگر اینجا یک فرع فقهی باشد ما دلیل عامی هم نداشته باشیم که بگیرد آنجا همه چیزش**

**آیت الله مددی : ما در اینجا چه آوردیم گفتیم ، حالا من دیگر عبارت نائینی را می‌خواستم ، عبارت نائینی را بخوانم مثل اینکه وقت ما تمام شد ان شاء الله من توضیح می‌دهم عبارت نائینی را روشن شد چه می‌خواهم بگویم ، مرحوم نائینی بله آقا ؟**

**یکی از حضار : وقت داریم برق قطع است .**

**آیت الله مددی : نه چون ساعت من گذشته 10 شد . دقت کردید ؟ روشن شد چه می‌خواهم بگویم ؟**

**پس بنابراین دقت کنید آقا این مساله‌ای است که اما ما آمدیم چه گفتیم ، گفتیم آقا اصلا چرا اینها را در فقه آوردید اصلا این آقا چرا این کار را کرد ، این آقا که آمد گفت من دیروز فروختم به او بگو تو چه چیزی را فروختی ؟ الان می‌خواهم اجازه بدهم ، اجازه‌ی چه چیزی را می‌خواهی بدهی ؟ من می‌خواهم عقدی را که یک هفته‌ی قبل ما اصلا به فقه نکشانیمش**

**یکی از حضار : دیروز فرمودید تشخیص موضوع باید بدهد .**

**آیت الله مددی : ها احسنت روشن شد ؟ اینها آمد**

**پس فرق بین ما ، بین شیخ و بین مرحوم نائینی غیر از آن که ، اصلا ما گفتیم بیاییم در این فروع اصلا تو بگویی بیخود این کار را کردی بحث سر این نیست که**

**یکی از حضار : اینجا دارد ان الرجل لیهجر**

**آیت الله مددی : دقت کردید چه می‌خواهم بگویم ؟**

**تو می‌آیی می‌گوییم من عقد یک هفته پیش را اجازه دادم تو چه حقی داری تو دیروز این را فروختی عقد چه چیزی را می‌خواهی اجازه بدهی ؟**

**یکی از حضار : اگر به جای فروش وطی اتفاق افتاده بود ظاهرا انسان**

**آیت الله مددی : خوب می‌شود وطی شبهه**

**یکی از حضار : آری دیگر ، چرا آنجا قائلی که اجازه‌ی بعد از وطی را می‌شود یعنی با این وطیش موضوع را برنداشته بگوید**

**آیت الله مددی : می‌گویم اینها چون می‌خواستند یک عده از آثار را جمع و جور بکنند مثلا همین وطی و ام ولد و خوب آن هم می‌شود شبهه بعد هم می‌شود وطی شبهه چه مشکلی دارد ؟ مشکل خاصی ندارد که دقت کردید ؟**

**من به ذهن من می‌آید قبل از اینکه این بحثی را که داریم حالا من بحث شیخ را خواندم بحث نائینی را نخواندم فردا ، چون من می‌خواهم این خوانده بشود این اگر راست باشد ریشه‌ی خیلی از بحث‌هایی که الان در مکاسب آمده این ریشه‌اش روشن بشود ، چرا آمدند گفتند چون من واقعا همیشه فکر می‌کردم آخر اینها عقل ندارند می‌گویند طلاق بدعی است از آن طرف می‌گویند صحیح است بعد نکته‌ی دیگری دارد مخصوصا آن حالت عربی می‌گوید آقا من گفتم این زن من نیست تو می‌گویی زن من است ؟ من خودم گفتم انت طالق من دارم می‌گویم قانون چه می‌آید به من می‌گوید این زن توست ، تو آخوند چه حقی داری بگویی این زن توست ؟ این زن من نیست من خودم طلاق دادم دقت کردید ؟ یعنی من فکر**

**این را بعد ، یعنی در حقیقی من گفتم بعتک خوب مردک گفتی بعتک بلا ثمن هم گفتی این دو تا با هم دیگر نمی‌سازد اصلا می‌گوید نه چون گفتم بعتک پس بگوییم ملکتک بلا ثمن پس می‌شود هبه‌ی صحیحه یا بعتک بیع هست چون بلا ثمن آمده قید بعدی آمده می‌شود بیع فاسد آثار بیع فاسد بار می‌شود ، دقت کردید ؟**

**پس این تفکر را خوب دقت کنید ، این یک نوع تفکری است یعنی این**

**یکی از حضار : یک نگاه فرد گرایی است**

**آیت الله مددی : فرد گرایی است آزادی اراده‌ی قوی و انشائی را که انجام داده ابداعی را که انجام داده تا حتی المقدور تصحیحش بکنیم.**

**مثل روایت دارد لا یعید صلاته فقیه یحتال حتی ، یحتال دارد اصلا ، یحتال حتی یجد لها وجها، اصلا نماز ، حیله یعنی یک چاره‌ای برایش می‌کند تا به حساب درستش بکند ، لا یعید صلاته ، اینجا لا یعید مثلا اینجا می‌گوید یک کارش می‌کنیم یعنی فرض کنید بعتک بلا ثمن قبول کردیم تناقض دارند یا بلا ثمن را درش تصرف می‌کنیم یا بعتک را درش تصرف می‌کنیم .**

**یعنی کانما کاری را که انجام داده حتی المقدور درستش بکنیم ، اینجا هم شیخ می‌گوید هم اجازه داد آن عقد از حین عقد درست است هم دیروز خودش فروخت آن هم درست است ، خوب چه کارش بکنیم ؟ قیمتش را بدهد ، دقت کردید ؟**

**ما اصلا آوردیم ، مرحوم نائینی گفت اصلا این باطل است این اصلا نمی‌شود تصور نمی‌شود کرد اجازه نمی‌تواند بدهد ما از همان جا گفتیم این بحث را اصلا چرا مطرح می‌کنید ؟**

**یکی از حضار : به منزله‌ی رد حساب شده**

**آیت الله مددی : به منزله‌ی ، اصلا چرا این بحث را مطرح می‌کنید این آقا چطور می‌گوید من عقد را اجازه دادم به او می‌گویند تو دیروز فروختی خودت فروختی**

**یکی از حضار : اصلا چرا می‌گویند فروشش به منزله‌ی رد است اما وطیش به منزله‌ی رد نیست می‌گویم اینها هم سخت است پیدا کردن اینکه چه چیزهایی به منزله‌ی رد است که اجازه فایده ندارد چه چیزهایی ولو وطی هم کرده است .**

**آیت الله مددی : خوب می‌گویم اینها تمام این ظرافت‌های فقهی است که پیدا شد و انصافا این نکته اگر راست باشد این نکته که عرض کردم ، چون من این را تصریحا ندیدم من ندیدم نه اینکه بگویم نیست من تصریحا این نکته را ندیدم اگر این نکته راست باشد دقت کردید مثل تحول عقد این کانما یک نوع ارزش نهایی دادن به کلام شخص است که هر جور شده این را درستش بکنیم ، ولو با تصرفات ما چه بنده چه آمدم گفتم ، گفتم باطلش می‌کنیم چرا اینقدر تصرفات می‌کنیم ؟**

**یکی از حضار : چون نگاه حضرتعالی همه‌اش شکلی است .**

**آیت الله مددی : کاملا ، شما وقتی می‌گوید بعتک بلا ثمن نمی‌شود ، نه بیع است نه بیع فاسد است نه بیع صحیح است مثلا یک احتمال بیع صحیح باشد بلا ثمن یعنی به قیمت برمی‌گردیم به نرخش ، بیع باشد اما ثمن نباشد به قیمت ، یا بیع فاسد باشد یا هبه‌ی صحیح باشد یا هبه‌ی ، گفتیم .**

**ما احتمال دادیم که هیچ چیزی نباشد ، چون تمام اینها شکل معین دارند قانون و نظام معین دارد شما از نظام خارج شدید از نظام که خارج شدید باطل است دیگر ، وقتی شما می‌گویید طلاق بدعی است ، طلاق بدعی را چطور می‌گویید صحیح است ؟ با اینکه خلیفه بیاید بگوید الزمناه آن چنین حقی را ندارد اصلا بگوید الزمناه ، آن حق ندارد ما الزمناه .**

**خلیفه باید بیاید بگوید ما سعی می‌کنیم نظام را رعایت بکنیم ، مراعات بکنیم ، دقت بکنیم که شما طلاق‌هایتان طبق قواعد داده بشود هر کسی ، و لذا الان عرض کردم اهل سنت این قدر فروع عجیب و غریب در طلاق دارند عجیب و غریب است نزد ما تمام اینها باطل است اصلا بحث نمی‌کنیم ، ما کلا درباره‌ی آنها بحث نکردیم ما تمام آنها را باطل می‌دانیم .**

**آنها می‌گویند درست است اینها بدعی هستند اما صحیحند ، و این نتیجه‌اش هم همان ، البته غیر از ما ابن حزم هم قائل به این است خیال نکنید فقط ما من لذا می‌خواستم یک چیزی در حاشیه‌ی کتاب بنویسم ، بنویسم اولا اینکه نوشته لا اعلم الا هذه الفرقة نه غیر از ما هم قائل هستند ، ابن حزم هم نوشته است عبارت ابن حزم را ببینید چرا می‌گویید باطل است ، می‌گوید اگر طلاق بدعی بود باطل است خلاف قرآن است و باطل است دقت کردید ؟**

**پس این مطلب اختصاص به ما ندارد و این یک مطلبی نیست که بگوییم شخص آزادی اراده دارد هر چه گفت ما باید یک جوری بالاخره درستش بکنیم خوب غلط گفته خوب اشتباه کرده خلاف قانون به کار برده این مطلب باطلی است این را من گفتم امروز یک توضیحی بدهم .**

**و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین**